



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مجله

آینده

دوره چهارم - شماره سوم

(شماره مسلسل ۴۴)

بهمن ماه ۱۳۳۸

بخش سیاسی

بقلم سردیر سیاسی مجله

زبان، ادبیات و خط فارسی از نظر سیاسی

شاید خوانندگان از دیدن این عنوان کمی تعجب کنند و از خود پرسند که سردیر سیاسی مجله آینده میخواید بهر چیزی یک کلمه « سیاسی » بچسبانند! زبان مربوط بفرهنگ و ادبیات است و چه ربطی بسیاست داخلی و خارجی دارد که او اصلاً مقاله راجع به زبان و خط و ادبیات فارسی را در بخش سیاسی مجله وارد کرده است! رسم من نیست که مانند دامستان سرایان مطلب را در پیچ و خم عبارات از خواننده بپوشانم و در پایان نگارش پرده از چهره سخن بردارم. نه تنها روش نویسندگی من این نمیشود، بلکه حوصله خواندن کتاب یا مقاله ای هم که بدینگونه نوشته شده مرا نیست. دلم میخواید از همان صفحه اول، حتی از عنوان کتاب یا مقاله، بمندرجات آنها پی ببرم. البته نمیخواهم بگویم که آن روش را که من دوست ندارم بداست یا دلپسند دیگران نیست. من سلیقه خودم را نوشتم.

*
* *

بلی زبان و خط فارسی علاوه بر اینکه در بخش ادبی مجله قابل بحث است در قسمت سیاسی آنهم جای مهمی دارد زیرا با وحدت ملی و در نتیجه با تمامیت ارضی

و عظمت ملت و مملکت ما بسته است .

عقیده
آقای تقی زاده
و دیگران

آقای سنا تورسید حسن تقی زاده که از مدافعان زبان فارسی ،
وحدت ملی و از پیشروان آزادی و مشروطیت ایران هستند ،
چندی پیش در مجلس سنا اظهار فرمودند که تدریس زبان انگلیسی

در کودکستان و دبستان که بسیار رائج شده است برخلاف مصلحت زبان و ملیت ماست .
با کلمات خودشان ، نقل از روزنامه اطلاعات (۱) «زبان فارسی دارد از بین میرود
الان زبان ما به بدترین وضع خود رسیده است ، فارسی زبان خیلی کم شده است»
در ضمن مصاحبه با خبرنگار روزنامه نامبرده افزوده اند : « ماد و چار دو مشکل هستیم ؛
یکی اینکه لغات بیگانه به آسانی در زبان ما راه پیدا میکند ، دوم اینکه ما میدان
وسیعی برای توسعه زبان خارجی مخصوصاً زبان انگلیسی باز کرده ایم . موضوع اخیر بمراتب از
اولی خطرش بیشتر است . . . در اغلب دبستانها درس انگلیسی جز و دروس مدرسه است و این
کفر است ، اگر در کودکستان زبان انگلیسی یاد بدهند که آن دیگر بالاتر از کفر است . . .»
بقدری این مطلب بر من مسلم است که جز تأیید نظر درست ایشان سخنی ندارم .
مهمتر از زبان آموختن زبانهای بیگانه در کودکستان و دبستان نیاموختن زبان
فارسی بهمه افراد این کشور است ، که یکی بگردی دیگری بلوچی ، سومی عربی
چهارمی ترکی پنجمی ترکمنی حرف میزنند و زبان ملی فارسی را همه نمیدانند و چون
بیکدیگر برسند احساس بیگانگی میکنند !

اگر افراد ملتی زبان یکدیگر را نفهمند نمیتوانند آنگونه که باید و شاید با
هم یگانه و همفکر باشند . هر چند در حال حاضر بایکدیگر یگانگی دارند ولی روزگار
همیشه آستان حوادث است . ممکن است بار دیگر مانند آنچه در زمان پیشه‌وری پیش
آمد روی دهد ، و در اثر تحریکات بیگانگان و بعضی جاه طلبیها و استفاده جوئیهای داخلی
به بنیان وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران خدشه برسد . اگر دهها یا صدها کودکستان
دائر شود و در همه آنها زبان انگلیسی بکودکان بیاموزند زبان آن بهمان اندازه

دوسه هزار نفر است که آنرا در آن سن آموخته‌اند. اما وقتی زبان فارسی را بطور اجباری و مجانی در عموم کشور بمردم نیا موزند (که ما اینرا پیشنهاد می‌کنیم) ضرر آن این است که چند میلیون ایرانی زبان ملی عمومی کشور خود را ندانند و این عواقب وخیم سیاسی دارد. دلسوزی و کوشش آقای تقی‌زاده یا کسان دیگری (مانند دوست عزیز دانشمند من دکتر رضازاده شفق و برادران محترم نخجوانی در تبریز، خانواده امین، دوستان عزیزم دکتر برزگر، محمود بهادری، مهندس صادق فرزندهرحوم مستشارالدوله، دکتر فاخر، نزه، و خانواده نامی دیبا، امیر خیزی، ملکپها، پا کروان، ذوالفقاریهای زنجان، افشار های رضائیه، مهندس گنجه‌ای، ممقانی، جم، ساعد، زند، برادران هنرمند طاهرزاده، قضاة عالی‌مقام علی هیئت و اسماعیل یکسانی، دانشمند اجتماعی کاظم زاده ایرانشهر، شاعران شهیر دکتر شهریار، دکتر رعدی آذرخشی و کاظم رجوی، شادروان محمد علی تربیت و دانشمند فقید احمد کسروی تبریزی و بسیاری دیگر که همه آذربایجانی هستند و یقین دارم که با نگارنده در این باره هم‌عقیده بوده هستند). برای نگاهداری و ترویج و تعمیم زبان فارسی در سراسر کشور، مخصوصاً زنده کردن آن در آذربایجان، بسیار مهم و درخور قدرانی همه‌ملت ایران است.

آقای دکتر حسن ارسنجانی ضمن دفاع از اعتبارنامه خود در مجلس شوری ملی اشاره بملیون آذربایجان و خیانت‌های پیشه‌ورپها گفته بودند :

« مگر این غیرتمندان نبودند که برای مبارزه با پان‌تورانیزم جنگ کردند و برای ازمیان بردن آثار چنگیز یعنی زبان ترکی در آذربایجان فداکاری می‌کردند. مگر کسانی که باشیوه‌های امپریالیستی عثمانیها که زبان ترکی را در آذربایجان دست آورم مقاصدشوم خود قرارداد داده بودند مبارزه می‌کردند غیر از آذربایحانی بودند؟ مگر کسانی که در دوره مشروطیت ایران در سنگرهای آزادی جان سپرده‌اند یا در میدان مبارزه سیاسی برای استقلال ایران فداکاری کرده‌اند بیشترشان غیرتمندان آذربایجان نبوده‌اند؟ این افکار کوتاه چيست که زبان ترکی زبان رسمی آذربایجان باشد! ی‌کروز این نغمه خطرناک از زبان یالچین‌ها و نظیف بیك‌های عثمانی شنیده‌میشد

وسراسر آذربایجان غرق خشم و غضب میگردید. اولین دفعه که من مقاله یالچین را خواندم در مقاله بسیار مهمیج آقای دکتر شفق بود که در مجله ایران شهر کاظم زاده چاپ شد. امروز آیا شرم آور نیست که چند نفر ایرانی آذربایجانی قصد اجرای نقشه دشمنان ایران را داشته باشند؟» (۱)

آقای دکتر لطفعلی صورتگر، استاد دانشگاه، ضمن مقاله‌ای که در کیهان نگاشته (۲) با تأیید اساسی عقیده آقای تقی‌زاده چنین نوشته‌اند:

«اگر از من بپرسند بدون کوچکترین اندیشه‌ای خواهم گفت من راضیم که تمام مؤسسات علمی و فنی این کشور که برای ایجاد و گرداندن آنها هزار خون دل خورده‌ایم و برای ما از زمان روزانه هم وجودشان لازمتر است از بین بروند ولی کوچکترین خللی بزبان ملی ما وارد نشود. علت این اعتقاد که در من تا حدود تعصب رفته این است که از میان رفتن دستگاه‌های علمی و فنی از آن بلاها نیست که جبران آن میسر نباشد و باز میتوان بر روی بناهای از هم پاشیده آن بناهای مجلل و آبرومندتر و سودمندتری برپا کرد چنان که آلمان پس از جنگ...»

«اما اگر روزی خدای نخواستہ زبان فارسی بمیرد و اینهمه معنویت و دل‌انگیزی و لطف که در ادبیات هزار و چندساله آن نهفته است...»

«آن روز روز سو گواری ما خواهد بود. برای من هیچ فرق نمیکند که این زبان بیگانه از کدام کشور برخاسته: فرانسوی و انگلیسی و ترکی و تازی و غیره پیش من تفاوتی ندارد...»

شادروان کسروی تبریزی در چاپ دوم رساله «آذری یا زبان باستان آذربایگان» (۱۳۱۷) مینویسد:

«بیست و اندسال پیش یکرشته گفتارها در روزنامه‌های

شادروان
ناکام کسروی تبریزی
و زبان آذری

تهران و فقها و استادان بول در پیرامون مردم آذربایجان و زبان آنجا نگارش می یافت. در عثمانی در آن زمان دسته اتحاد و ترقی بر روی کار آمده و آنان باین میکوشیدند که همه «ترکان» (۱) را در هر کجا که هستند با خود هم دست گردانند و یک توده ترک بسیار بزرگی پدید آورند و در قفقاز نیز پیروی از اندیشه ایشان مینمودند، چون آذربایجان در جنبش مشروطه خواهی شایستگی بسیار از خود نموده و در همه جا بنام شده بود نویسندگان قفقاز و استان بول آن را از دیده دور نداشته، و از اینکه زبان ترکی در آنجا روانست دستاویز یافته گفتارهای پیایی درباره آذربایجان و خواست خود مینوشتند. این گفتارها در آذربایجان کارگر نمی افتاد، آذربایجانیان خواست نویسندگان آنها را نیک می دانستند و با جانفشانی که آذربایجان در راه پیشرفت مشروطه از خود نموده و جایگاهی که برای خود میان توده ایران باز کرده بود هیچ نشایستی که پیروی از اندیشه دیگران نماید. اینست مردم در آنجا کمتر ارجی بآن نگارشها می نهادند. لیکن در تهران روزنامه ها جوش آمده بی پاسخ می کوشیدند و چیزهایی می نوشتند که اگر ننوشتندی بهتر بودی. زیرا اینان نه از خواست نویسندگان ترکی آگاه می بودند که از راهش بجلو گیری از آن کوشند، و نه چگونگی داستان مردم و زبان آذر بایجان را از روی دانش و تاریخ میدانستند که پاسخهای درستی بایشان دهند. اگر آنان سخنان بی پا می نوشتند اینان با سخنان بی پای دیگری پاسخ میدادند، و این پیکار و کشاکش هر چند سال یکبار تازه میگردد و هیاهو از سر گرفته میشود. (۲)

«آذربایجان همیشه بخشی از ایران می بوده و کمتر زمانی از آن جدا گردیده.

در زمان مغولان هنوز در بیشتر شهرهای آذربایجان بویژه تبریز بزبان دیرین آنجا فارسی آذری سخن گفته میشده و این پس از زمان ایشانست که ترکی در آنجا رواج گرفته ...

(۱) مقصود ترکی زبانان است. «آینده»

(۲) باید توجه داشت در یوکاری که بر سر قسمتی از خاک مردم ایران و میدان آن داخل ایران است سراسر بزبان ماست، زیرا ترکان چیزی ندارند که در اینجا از دست بدهند. فرض میکنند وقتی هم موفرن نشوند تازه مانند روز اولست! اما اگر مادر این «پیکار» شکست بخوریم آنچه را که آنها بر بودن آن آمده اند از دست خواهیم داد. بنابراین باید تدبیری اندیشید که «میدان جنک» از کشور ما بکشور آنها برده شود ...

ما چگونگی این مطلب را از نظر سیاست عمومی کشور اکتان مقتضی نمیدانیم باز نماییم (آینده)

«من که برخاسته آذربایجانم بر آن شدم چگونگی رازهاش جستجو کنم و به نتیجه روشنی رسانم. خرسندم که باسانی توانستم آذری یازبان دیرین آذربایجان را پیدا کنم و نمونه‌هایی از آن بدست آورم و نیز چگونگی رواج ترکی را در آن سرزمین از راه تاریخ‌شناسم. پیش از آن برخی از نگارندگان اروپائی «آذری» را ترکی آذربایگان شناخته بودند. چنانکه در آنسیکلوپدی اسلامی در حرف الف که پیش از دفترچه من چاپ شده آذری را بهمین معنی آورده. لیکن سپس در حرف تاء در گفتگو از تبریز که پس از دفترچه من چاپ یافته آذری بمعنی درست خود آمده... (۱)

از آنسوی پس از پراکندن دفتر «آذری یازبان باستان آذربایگان» کسانی نامه‌هایی از تبریز و خلخال فرستادند و آگاهی دادند که در باره ای از دیه‌های آذربایجان از (گلین قبه) و (زنوز) و (خلخال) و مانند اینها زبان باستان بازمانده و هنوز با آن سخن گفته میشود و هر یکی نمونه‌هایی را از زبان یکجائی فرستادند (۲)

«هم باید دانست که پراکندگی زبان ترکی در ایران در زمان صفویان ببالا ترین پایگاه خود رسید و چون ایشان سپری شدند پیشرفت ترکی نیز باز ایستاد و سپس روبه پسرفت نهاد (۳) بویژه پس از آغاز مشروطه و پیدایش شور کشور خواهی در ایران و بنیاد یافتن

(۱) از این شرح بخوبی معلوم میشود که همانگونه که گذشتن اسم «آذربایجان» بروی ایالت سابق ایران (اران) از طرف عثمانیها و تاتارها با سوء نیت بوده اطلاق «آذری» بدلهجه ترکی نیز ناشی از سوء نیت است (آینده)

(۲) هم اکنون ما منتظریم چنین چیزهایی از آذربایجان و زنجان و اطراف قزوین و همدان و غیره برسد تا در مجله درج نمایم. من از طرف موقوفات خودم این رساله مرحوم کسروی را عیناً باز چاپ میکنم و در مجله آینده نیز قسمتهائی از آن آورده میشود. بنظر ما بردولت فرض است که زبان و مردم نقاطی را که بزبان آذری هنوز صحبت میکنند بصورت موزه‌ای هم شده نگاهداری کند و کلاس مخصوصی در دبستانهای آن محلها دائر نماید تا پس از آنکه بار دیگر زبان فارسی در آذربایجان همگانی شود آن آثار از میان نرود. (آینده)

(۳) شگفت‌آور اینست که صفویه بزرگترین دشمنان سیاسی سلاطین عثمانی بوده و در حالی که با هم جنگ داشتند بعضی از سلاطین عثمانی بزبان فارسی شعر میگفته‌اند و من خودم در شهر بودایست پایتخت مجارستان که قریب دویست سال زیر حکومت عثمانی بود در مقبره (علی‌بابا) که گویا قاضی عسکر بوده و هنوز در آنجا بریاست قطعه اشعاری بزبان پارسی بردیوار بقعه دیدم آویزان است، و هیچ نوشته‌ای به ترکی در آنجا نبود. در زمان صفویه نه عثمانیها بزبان ترکی اهمیتی میدادند و از آنراه میخواستند کشورستانی کنند و نه صفویان توجهی بفارسی داشتند. در حقیقت چون حمله‌ای به آن نمیشد دفاعی نمی‌بایست اما امروز بعکس است چون بآن حمله میکنند ما هم باید از آن دفاع کنیم. (آینده)